بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 26 بهمن 1394.

فرض کنید اگر یک نفری باشد که نمی دانم آدم خوبی است یا آدم بدی است. این آمده است تضعیف کرده است ولی خود همین که تضعیف کرده است گفته است که من آن تضعیفی که کرده ام به خاطر مصالح بوده است. من اینجا مناسب این است که بگویم خود این آدم را نمی شناسم یا بگویم که خود آن کسی که تضعیف کرده است بگویم او واقعا تضعیف نکرده است ظاهرا تضعیف کرده است. اشکالی ندارد...

سوال: ... در توثیق ابن حدید بخواهیم استفاده کنیم می شود....

پاسخ: بحث همین است دیگر می گوید که فضل بن شاذان گفته است که علی بن حدید هم که تضعیف کرده است یونس را این ظاهرا تشعیف کرده است و واقعا تضعیف نکرده است یک مصالحی بوده است که تضعیف کرده است. خود این نکته، نکته مهم تری هست از اینکه بگوییم اصلا خود علی بن حدید ضعیف بوده است. یعنی دو جور می شود تعلیل کرد که این تضعیف علی بن حدید به درد نمی خورد. یکی اینکه بگوییم خود علی بن حدید آدم ثقه ای نیست. آدم ثابت الوثاقه ای نیست. این یک جور تحلیل. یک جور تحلیل دیگر اینکه اصلا تضعیف نکرده است. این تعلیل دوم قوی تر از تعلیل اول هست بحث این است که وقتی قرار است، می گوییم اصلا تضعیف نکرده است که بحث بخواهیم بکنیم که آدم خوبی است یا نیست و امثال اینها. بحث اینکه تضعیف کرده است بحث می کنیم که تضعیف کننده اش آیا ثقه است یا ثقه نیست. یعنی آن در رتبه متأخر هست.

سوال: ... نقل تضعیف این شخص یعنی نشانه...

استاد: به هر حال راویان کسانی بوده اند که، این شخص شخصیتی بوده است در اینکه شخصیتی بوده است که بحثی نیست.

سوال:...

پاسخ: نه آن شخصیت بودن کافی است برای اینکه نقل شده اند دیگر.

بسم الله الرحمن الرحیم انه خیر ناصر و معین...

از آن بحث سابقی که ما می خواستیم با آن روایت علی بن حدید که امام فرمود بروید از علی بن حدید مراجعه کنید و علی بن حدید اجازه نمی داد پشت سر یونس نماز بخواند و امثال اینها بهتر این است که این را به عنوان مؤید تلقی کنیم جون واقعیتش این است که اثبات اینکه کشّی این روایت را معتبر می دانسته است و امثال اینها خیلی واضح نیست. ممکن است کشّی می خواهد بگوید که بر فرض صدور هم علی بن حدید یک امر ظاهری هست. معلوم نیست این را مسلم می خواهد بگیرد که حتما صادر شده است، می گوید این نقلی که وجود دارد که علی بن حدید اجازه نمی داده است که پشت سر اصحاب یونس نماز می خواندند بنا بر نقل فضل بن شاذان جنبه تضعیفی نسبت به علی بن حدید نداشته است ولی در مقام ظاهر مثلا مصلحت نمی دانسته است که پشت سر او نماز خوانده شود و امثال اینها. این را به عنوان مؤید ذکر کنیم بهتر است تا دلیل و اینها. عمدتا آن چیزی که در این بحث در مورد علی بن حدید هست بحث اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی است که قبلا اشاره کردیم. یک نکته اینجا عرض کنم که آن روایت علی بن حدید یک نقل دیگری هم اینجا دارد. که آن نقل از جهت سندی می شود آن نقل را درستش کرد. ما آن نقل را از جهت سندی معتبر می دانیم ولی متنش یک متنی هست که پیچ دارد. اینکه حالا غلط و سقط در آن رخ داده است چه هست آن گیری دارد آن نقل در کافی است. این روایت در کافی جلد 3 صفحه 374 رقم 5 هم وارد شده است که سندش این است که

**علی بن محمد عن سهل بن زیاد،**

علی بن محمد راوی از سهل، علان کلینی است که در وثاقتش بحثی نیست. عن سهل بن زیاد که ما سهل را تصحیح می کنیم.

**عن علی بن مهزیار عن ابی علی بن راشد**

این روایت طبق مبنای ما صحیحه است و بحثی در آن نیست.

**قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّ مَوَالِيَكَ قَدِ اخْتَلَفُوا فَأُصَلِّي خَلْفَهُمْ جَمِيعاً فَقَالَ لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ**

خب تا اینجای روایت واضح است و بحثی نیست.

**قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّ مَوَالِيَكَ قَدِ اخْتَلَفُوا فَأُصَلِّي خَلْفَهُمْ جَمِيعاً فَقَالَ لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ**

از این به بعد یک عبارتی وجود دارد که این مرادش چیست خیلی مختلف در کلمات هست من فقط الآن علارت مرآه العقول را یادداشت کرده ام می خوانم ولی خودم یک تفسیر دیگری به ذهنم هست. علی ای تقدیر جفت و جور کردن روایت یک کمی زور دارد نمی دانم چه کار باید کرد این روایت را . ادامه اش این است

**ثُمَّ قَالَ وَ لِي مَوَالٍ فَقُلْتُ أَصْحَابٌ فَقَالَ مُبَادِراً قَبْلَ أَنْ أَسْتَتِمَّ ذِكْرَهُمْ لَا يَأْمُرُكَ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ بِهَذَا أَوْ هَذَا مِمَّا يَأْمُرُكَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ فَقُلْتُ نَعَمْ‌**

عبارت چه می خواهد بگوید. حالا آخرش هم اختلاف نسخه هست. در بعضی نسخ فقلت نعم است و در بعضی نسخ فقال نعم است. نسخ کافی مختلف است. مرحوم مجلسی اینجوری عبارت را معنا کرده است می گوید که سوال کردم که ان موالیک قد اختلفوا فاصلی خلفهم جمیعا؟ خلاصه شیعیان شما اختلاف کرده اند که پشت سر همه شان می توانند نماز بخوانند یا خیر؟ حضرت فرمود فقط پشت سر کسی می توانی نماز بخوانی که تثق بدینه. ثم قال امام علیه السلام فرمود ولی موالٍ. مرحوم مجلسی می گوید که مراد از ولی موالٍ یعنی من موالی خوبی دارم و چرا کأنه پشت سر اینها نماز نمی خوانید. فقلت اصحاب می گوید می خواستم بگویم که این موالی خوبی که شما می خواهید بگویید مثلا اصحاب هشام یا اصحاب یونس و امثال اینها جزو این دسته هستند. نگذاشت کلامم را تکمیل کنم امام فرمود لا. یعنی ادامه نده کلامت را. یأمرک علی بن حدید بهذا أو هذا مما یأمرک به علی بن حدید. یعنی برو پیش علی بن حدید از او سوال کن بگو علی بن حدید آن موالی که می شود پشت سرشان نماز خواند را به تو معرفی می کند. فقلت نعم، من هم گفتم چشم می روم سراغ علی بن حدید. خب این مرحوم مجلسی عبارت را اینجوری معنا کرده است. عبارتش هم این هست. دو عبارت کشی را که آن روز خواندیم نقل کرده است بعد می گوید

**فيظهر مما نقلنا إن قوله عليه السلام" لا" نهى عن تسمية الأصحاب و تفصيل ذكرهم فإن قوله عليه السلام" لي موال" أي لي موال صلحاء مخصوصون فلم لا تصلي خلفهم؟ فأراد أن يقول: أصحاب هشام أو أصحاب يونس منهم**

این هایی که می گویید که می شود پشت سرشان نماز خواند اصحاب هشام هم جزو این دسته هستند یا نیستند؟

**فأجاب علیه السلام عليه السلام قبل إتمام الكلام و نهاه عن ذكرهم مفصلا، ثم قال: يأمرك علي بن حديد**

یعنی علی بن حدید با آن چیزی که وظیفه ات هست خلاصه دستور،

**أي سل علي بن حديد يأمرك بما يجب عليك العمل به**

خب ببینید این عبارت خب ببینید حالا یأمرک علی بن حدید بهذا. هذا یعنی چه؟ یا هذا مما یأمرک به علی بن حدید. مما یأمرک به علی بن حدید یعنی چه؟ عبارت اصلا...

سوال:...

پاسخ: هذا مما، هذا یعنی مشار الیه اش چیست این عبارت.

هذا مما یأمرک به. آخه تعیین مصداق و اینها که ندارد. نه یأمرک به علی بن حدید بهذا یعنی یأمرک به چی؟ یعنی یأمرک، نهی کرد که حرف نزن. ربطی به یأمرک ندارد.

سوال: ...

پاسخ: نه ربطی به آن ندارد که بگوییم که

سوال: .. به شما مشورت می دهد در رابطه با این مطلبی که سوال کردید که پشت سر چه کسانی نماز بخوانیم این اشکالش چیست؟

استاد: مشار الیه هذا چیست؟

شاگرد: هذا خب.... یأمرک

استاد: یعنی یأمرک علی بن حدید بهذا یعنی چه؟ یعنی یأمرک به کسی که می شود پشت سر او نماز خواند مثلا. لا یأمرک علی بن حدید بمن یمکن الصلوه خلفه. یا هذا، عبارت

سوال:...

پاسخ: نمی دانم عبارت برای من خیلی عبارت گنگی است. البته من هم عبارت را یک جور دیگر معنا می کنم البته ذیلش را من هم نمی فهمم یعنی چه و اینکه ذیل آن چیست من هم نمی فهمم من احتمال میدهم که اینجا یک گیری پیدا کرده است. مثلا یأب علیک علی بن حدید. مثلا در نقل های دیگر این بود یأب علیک علی بن حدید و یأمر مثلا یأب علیک بوده است تحریف رخ داده است چه بوده است نمی دانم من عبارت را دقیقا مراد چیست را واقعا نمی دانم. ولی اصل عبارت را به نظرم یک جور دیگر به احتمال زیاد باشد شاید روشن تر باشد. ابی علی بن راشد می گوید که ان موالیک قد اختلفوا. کلمه موالی دو تا معنا دارد. یک معنای شایع موالی یعنی خدمتکاران و امثال اینها کسانی که خدمتکار هستند و آزادشدگان و بندگان آزادشده به خصوص موالی هم به معنای خدمتکاران و هم مولی فلان که می گویند به معنای معتق معمولا. بعد امام علیه السلام گویا می گوید و لی موالٍ استفهام است. می گوید من موالی ای دارم، کلمه موالی که اختلاف کرده باشند و امثال اینها چه می گویی؟ یعنی خدمتکاران من کسانی که من آنها را آزاد کرده ام، خدمتکار من هستند آنها همچین اختلافی کرده اند؟ فقلت اصحاب. کلمه موالی که گفته اند مراد از موالی خدمتکار امام مراد اصحاب شماست. مراد شیعیان شماست. اصحاب شماست. نه معنای متعارفی که، بعد خواستم توضیح دهم که این اختلافی که اینها دارند اصحابی که اختلاف کرده اند هر کسی چه می گوید و امثال اینها، فقال مبادرا قبل استتمّ ذکرهم. قبل از اینکه آن اصحابی که اختلاف کرده اند را ذکرشان را کامل کنم این امام علیه السلام فرمود که دیگر کأنه نگذاشتند که من کلامم را ادامه دهم. لا یأمرک علی بن الحدید بهذا یعنی چه؟ باز هم نمی فهمم.

سوال: ... اصحاب گفتند دیگر ادامه نده گفته اند اصحاب تمام شد..

پاسخ: نه می خواسته ادامه دهد که آن اختلاف اصحاب چه بوده است. و آن اصحابی که اختلاف کرده اند نحوه اختلافشان چه بوده است. که این اصحاب چطوری اختلاف دارند و چه گروه هایی هستند. می گوید امام نگذاشتند که باز کنم اختلافات را و گفتند برو سراغ علی بن حدید. حالا آن لا یأمرک علی بن حدید بهذا و امثال اینها را نمی دانم.

سوال: .. می خواهند بگویند به او این شبهه اختلاف...

پاسخ: آخه می گوید لا یأمرک علی بن حدید بهذا؟ أو هذا یأمرک، این أو چیست؟

سوال:...

پاسخ: نه می دانم آخه یکی منفی و یکی مثبت است. اگر ما هم مثل مرحوم مجلسی بگوییم «لا» اش را جدا کنیم خب اشکالی ندارد. می گوید لا، کأنه حرفت را ادامه نده. یأمرک علی بن حدید بهذا أو هذا مما یأمرک علی بن حدید، علی بن حدید به تو دستور داده است که بیایی اینجور اختلافات را مطرح کنی و اینها؟ فقلت نعم. می شود اینجوری معنا کرد. و اگر لا را از یأمرک تفکیک کرد ولی واقعا به این معنا است یا نیست نمی دانم.

سوال: ... که امام چه گفته است

پاسخ: نه، آن که تردید از راوی است. بحث سر اینکه لا یأمرک اینها سر هم است یک کلمه است یا در واقع می گوید لا، فقال مبادرا قبل استتم ذکرا، یک جوری که مرحوم مجلسی معنا می کند می گوید که ادامه نده حرفت رو بعد حضرت می گوید که علی بن حدید به تو دستور داده است که فقط خلاصه، آن وقت یأمرک علی بن حدید بهذا، یا هذا مما یأمرک علی بن حدید یعنی این جله لا تصلی الا خلف من تثق بدینه. اینکه شما پشت سر همه نماز نخوان و فقط پشت سر کسی که به دینش، چون در نقل دیگر هست که علی بن حدید این جمله جمله ای است که علی بن حدید گفته است. لا تصلّی الا خلف من تثق بدینه، در نقل دیگر چیز هست این جمله، جمله علی بن حدید است. می گوید لا تصلی الا من خلف تثق بدینه.

سوال:... منظور از موال چیست قبلا هم می توانست جواب دهد

پاسخ: نه حتی این جمله قانون کلی. این قانون کلی که لا تصلی الا خلف من تثق بدینه این هم در نقل کشّی عبارت، مثلا اینجوری معنا کنید که حضرت می فرماید که لا، یعنی حرفت را ادامه نده یأمرک علی بن حدید بهذا، یعنی علی بن حدید به تو دستور می دهد که تو به این مطلبی که من گفتم که لا تصلی الا من خلف تثق بدینه، این مطلب را علی بن حدید هم، هذا مما یأمرک به علی بن حدید. علی بن حدید هم همین حرفی که من به شما گفتم را به شما زد من گفتم بله آن هم همین حرف را زد. به هر حال عبارت یک جوری است من نمی دانم عبارت آیا واقعا تحریفی در آن رخ داده است یا نداده است آیا همین جوری است و امثال اینها. ولی این عبارت با توجه شاید این را کنار آن روایت های دیگر بگذاریم بشود اصل اینکه این قصه علی بن حدید این مسئله را داشته است و آن بحث اصحاب هشام و مجموع این روایت، این مؤید باشد برای صحت آن نقلی که از جهت سندی نمی شد درستش کرد. اگر این را بتوانیم به وسیل این آن نقل را تصحیحش کنیم و بگوییم امام علیه السلام کأنه دستور داده است که بروید ببینید علی بن حدید چه می گوید و حرف علی بن حدید را گوش کنید این می شود مؤید یا دلیل بر این باشد که امام علیه السلام حرف علی بن حدید را در مورد اینکه پشت سر چه کسی می شود نماز خواند و پشت سر چه کسی نمی شود نماز خواند را کأنه پذیرفته است.س

سوال: ...

پاسخ: هشام آن زمان نبوده است. هشام زمان امام جواد نبوده است و او اختلافات زیادی در مورد وفاتش هست سال 179 گفته شده است سال 199 گفته شده است و سال 189 گفته شده است. شاید سال 189 از همه قوی تر باشد و حالا یک بحث هایی هست در موردش. ظاهرا هشام یک کمی بعد از داستان فتنه برامکه و آن موقع ها از دنیا رفته است. یعنی نکبت برامکه نه فتنه برامکه. نکبت برامکه و برافتادن برامکه که سال 187 است یا 188 دقیق یادم نیست یک مقداری بعد از او رد بعضی از نقل ها هست که مات بعد نکبه البرامکه بقلیل. باید حدود 189 وفاتش باشد حالا بحث های، زمان امام جواد و اینها اصلا نبوده است. زمان امام جواد مثل یونس و...

سوال:...

پاسخ: خود همین یونس اصحاب هشام است دیگر. این بحث ها اصلا سر یونس است و شاگردان یونس و امثال اینها.

سوال: ... مشار الیه را مشخص نکرده است؟

پاسخ: نه خیلی روشن بیان نفرموده است.

علی ای تقدیر این بحث هایش همین بود.

مرحوم علامه بحر العلوم بعد از آن که بحث هایی که تا اینجا نقل کرده ایم فرموده است و یک ادامه ای دارد که این ادامه کلیتش مطلب درستی است ولی یک ریزه کاری هایی دارد که این ریزه کاری ها را می خواستم در موردش صحبت کنم. می گوید

**و مما يشير الى الوثوق به- مع كثرة رواياته و سلامتها-: رواية الثقات و الأجلاء عنه كابن أبي عمير، و احمد بن محمد بن عيسى، و الحسين ابن سعيد، و على بن مهزيار، و محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، و محمد ابن عبد الجبار، و غيرهم.**

بعد یک ادامه عبارت دارد که آن را هم بعد می خوانم. ایشان بحث کثرت روایات را به عنوان یکی از امارات وثاقت گرفته است و سلامتها. این حالا خیلی شاید از جهت چیزی نشود بحثش به جای خودش بحث ما کردیم که کثرت روایت خب بر نگردد به سایر امارات مثل کثرت روایت اجلاء از شخص، خود کثرت روایت خیلی دلیل بر وثاقت شخص نیست. اما حالا سلامتها مثلا بگوییم کثرت روایت و سلامتش این یک اماره عقلایی هست برای اینکه شخص ثقه است. ما از کجا می فهمیم که یک آدم ثقه است وقتی نگاه می کنیم می بینیم که هر چه حرف می زند مطابق موازین هست نقل هایش اصلا این یک راه عقلایی هست بر شناخت وثاقت یک شخص. اگر کثرت روایته و سلامتها باعث اطمینان انسان به وثاقتش شود خوب است و بعید هم نیست که این یک روش عقلایی باشد برای اطمینان به وثاقت یک راوی. این مجموعه یعنی کثرت روایتها و سلامتها را با هم اگر به عنوان یک اماره ما در نظر بگیریم، اماره عقلایی ای که عقلا به وسیله آن برای توثیق استفاده می کنند. اگر اطمینان بخش باشد وثاقت راوی را اثبات کند خوب است ولی به عنوان یک اماره ظنّیه ای بر اعتبار سخت است به آن اعتماد کرد.

سوال: حاج آقا این سلامتها یعنی سلامتها از چه؟

پاسخ: نه سلامت روایت او. یعنی روایت هایش روایت های ...

سوال: .. کسی که روایت زیاد دارد

پاسخ: سلامتها. سلامت روایات.

سوال:...

پاسخ: اگر علی بن حدید شخص مؤنثی بود می شد به آن !!!

اما عمده اش حالا عمده اش بحث روایت الثقات و الاجلاء هست. روایت ثقات هم باید اکثار باشد. مجرد یک روایت و اینها کافی نیست. البته ایشان هم تعبیر یشیر دارد. ولی ما اصلا بیشتر از یشیر، اگر به نحو اکثار باشد وثاقت اینها را اثبات می کنیم. خب اینها چند نفر ایشان ذکر کرده است. یکی ابن ابی عمیر است. خب ابن ابی عمیر اگر روایت داشته باشد، روایت ابن ابی عمیر را ما اصلا دلیل بر وثاقت مروی عنه می دانیم. ولی فقط یک جا روایت ابن ابی عمیر است و یک روایت هست در تهذیب جلد 7 صفحه 276 رقم 1171 که همین در استبصار جلد 3 صفحه 159 رقم 575 هم وارد شده است.

**الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا ع**

این روایت قطعا در آن تحریف رخ داده است و علی بن حدید آن عطف به ابن ابی عمیر است. ابن ابی عمیر و علی بن حدید این دو جزو مشایخ حسین بن سعید هستند و مکرر از او روایت می کنند هر دو اینها از جمیل بن دراج مکرر روایت می کنند و مکرر هم حسین بن سعید از دو تا اینها معطوفا نقل کرده است و مکرر این دو تا عن جمیل بن دراج معطوفا نقل شده است. همه اینها خیلی مکرر هست و حالا من فقط دو سه تا آدرسش را ذکر می کنم که سند از اول تا آخر عین همین سند است. فقط به جای عن علی بن حدید و علی بن حدید هست. حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر و علی بن حدید عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا عن احدهما علیه السلام، بعض اصحابنا یا بعض اصحابه را خیلی من دقت نکردم. این دو مورد هست که تهذیب جلد 7 صفحه 373 رقم 1509 که متن آن هم خیلی شبیه این است از نظر موضوعی. مراجعه کنید با این روایت اصلا احتمال دارد که اینها قطعات یک روایت واحد باشند. یکی دیگر جلد 10 صفحه 260 رقم 1025. بنابراین، این مورد از مواردی است که در بحث اینکه ابن ابی عمیر مشایخش همه اش ثقات هستند یکی از نقض هایی که شده است به همین نقض شده است که ابن ابی عمیر از علی بن حدید روایت کرده است. علی بن حدید ضعیفٌ جدا و مضعفٌ جدا و امثال اینها که پاسخ این مطلب منهای اینکه علی بن حدید را توثیق کرده است اینکه اصلا ثابت نیست اصل مطلب عبارت ابن ابی عمیر عن علی بن حدید روایت ثابتی نیست که حاج آقا در بحثشان هم اشاره فرمودند. خب این یک. در اینها عمده اش روایت احمد بن محمد بن عیسی است که خیلی هم زیاد است. روایت های دیگرش روایت های زیادی نیست ولی خب به عنوان مؤید خوب است. به خصوص روایت حسین بن سعید و علی بن مهزیار، این دو تا نسبتا هر کدامشان دقیق یادم نیست ولی مثلا شاید مثلا ده تا حسین بن سعید داشته باشد ده تا علی بن مهزیار داشته باشد، امار دقیقش را جمع نزدم. ولی همین جوری که روایت هارا، من همه روایت های علی بن حدید را دیدم. ولی حسین بن سعید و علی بن مهزیارش بارز بود بقیه هم بودند. محمد بن حسین ابی الخطاب و .. عبد الجبار اینها روایت هایش وجود داشت و افراد دیگری هم وجود داشتند...

سوال:...

پاسخ: سیزده تا!!

سیزده تا که رفقا خندیدند سابقه یک شوخی است که ما با رفقا داشتیم. سر یک جریان دیگر هم دیشب یکی از رفقا گفت چند تا؟ من گفتم سیزده تا جدی گرفته بود انقدر من جدی گفتم. ایصال قانون ندارد که چه تعدادی ولی باید به مقداری باشد که عنوان یروی عن الضعفاء در موردش صدق نکند. حالا فرض کنید امثال این مثلا سی چهل تا را کافی می دانیم. ولی احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حدید خیلی روایت دارد.

سوال:... احمد بن محمد بن عیسی فرق دارد

پاسخ: بله اشخاص هم فرق دارد. اشخاص هم شاید فرق داشته باشند.

سوال: مثلا از پانزده بیست تا هم

پاسخ: ممکن است بله آدم مطمئن شود.

مرحوم سید بحر العلوم یک ادامه ای دارد. آن ادامه اش را هم بخوانم بد نیست. ایشان می گوید و کذا روایت علی بن حسن بن فضال لکتابه. یکی از قرائنی که دلیل بر وثاقت علی بن حدید هست اینکه علی بن حسن بن فضال کتاب علی بن حدید را روایت کرده است

**و قد قال النجاشی انه قلّ ما روی عن ضعیفه.**

اگر علی بن حسن بن فضال کتاب علی بن حدید را روایت کرده است، از آن طرف قلّ ما روی عن ضعیفٍ، باید ضعیف نباشد که کتابش را روایت کند. این روایت از ضعیفش ناکم هست و الا این معنایش این است که کتابش را روایت، اگر آدم ضعیفی این تعبیر قل ما روی عن ضعیف خیلی شاهد نمی شد. ولی این علی بن حسن بن فضال که می گوید کتابش را روایت کرده است عبارت نجاشی است. نجاشی در ترجمه علی بن حدید دارد که محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن علی بن فضال عن علی بن حدید بکتابه. در طریق نجاشی وارد شده است. ولی هیچ جا من روایت علی بن حسن بن فضال را از علی بن حدید پیدا نکردم. بلکه در بعضی جاها با دو واسطه از او نقل کرده است. تهذیب جلد 8 صفحه 100 رقم 338 و جلد 102 رقم 344 که علی بن حسن عن احمد بن حسن عن محمد بن عبدالله عن علی بن حدید. این شکلی است. هیچ جا روایت مستقیم علی بن حسن بن فضال از علی بن حدید را من پیدا نکردم

سوال: این روایت کتاب دال بر اینکه بی واسطه کتاب را روایت کرده است؟

پاسخ: بله

سوال: ....

پاسخ: نه بحث سر این است که چون نقلیات نوعا از کتاب ها صورت می گرفته است اگر علی بن حسن بن فضال راوی کتاب علی بن حدید است چرا از این کتابی که از او نقل کرده است هیچ عین و اثری در کتاب هایش نیست؟ این نکته را هم توجه بفرمایید که علی بن حسن بن فضال کسی هست که کتابش جزو مصادر اصلی طایفه بوده است. و جزو مصادر اصلی تهذیب است. تهذیب هفت هشت ده تا کتاب مصادر اصلی اش است. مثل کتاب کافی، کتب حسین بن سعید، کتاب سعد بن عبدالله، کتاب محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری. کتاب صفار، احمد بن محمد بن عیسی هم انقدر نیست. هفت هشت ده تا کتاب اصلی اش یکی اش کتاب علی بن حسن بن فضال است. و این کتاب هایی بوده است که اصلا درس می گرفته اند شیخ بعضی هایش را درس گرفته است نجاشی درس گرفته است کتاب های اینجوری هستند. و در تهذیب شیخ هم فراوان نقل از علی بن حسن بن فضال وجود دارد. که از کتابش اخذ کرده است. هیچ در یک جا روایت از علی بن حدید وجود ندارد. آن چند طریقی که نجاشی ذکر کرده است ان طریق یک مشکل دیگر هم دارد. آن این است که این محمد بن حسین بن ابی الخطاب هیچ جا از علی بن فضال روایت ندارد. بلکه برعکس است. علی بن فضال از محمد بن حسین بن ابی الخطاب نقل دارد. در دو سه جا به اصطلاح علی بن حسن بن فضال عن محمد بن حسین عن محمد بن ابی عمیر در تهذیب دو سه جایی روایت دارد که این محمد بن حسین اش همین محمد بن حسین ابی الخطاب است. خود آن محمد بن حسین بن ابی الخطاب راوی از ابن حدید است. خودش مستقیم نقل می کند که خود مرحوم سید بحر العلوم هم در لیستی که خواندم محمد بن حسین بن ابی خطاب را آورده است. باید آن علی بن فضال این وسط زیاد باشد. آن در آن سند اصلا هم از جهت راوی اش گیر دارد و هم از جهت مروی عنه آن گیر دارد امثال اینها. من احتمال می دهم که خود کلمه علی بن حدید در بعضی از نسخ به علی بن فضال و یک نکته ای هم بگویم که علی بن فضال را معمولا علی بن فضال نمی گفتند. علی بن حسن بن فضال می گفتند. علی بن فضال خیلی نادر از او تعبیر می شود. به تعبیر علی بن فضال به ندرت از او یاد شده است. من فکر می کنم آن کلمه حدید در بعضی از نسخ به فضال تحریف شده است و این جمع بین نسخه مصحح و نسخه محرف است. یکی از تحریفات شایع در نسخ، جمع بین نسخه مصحف و محرف است. فضال را حدید می شود یک جوری نوشت که با هم دیگر شبیه هم باشد.

سوال: به حسن یا فضال؟

پاسخ: به فضال

این حدید به فضال تحریف شده باشد به حسن هم می شود ولی چون این جا علی بن فضال در سند واقع هست آن فایده ندارد به آن شکل چیز کردنش. و این علی بن فضال این وسط از هیچ جهت، نه راوی اش جور در می آید و نه مروی عنه اش جور در می آید. این است که این استدلال اصلا باید حذف شود از دایره استدلال. عرض کردم عمده بحث اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی است. مؤیدا به اینکه امام علیه السلام علی بن حدید را دستور داده است که قول علی بن حدید را در مورد اصحاب یونس بپذیرند. که مجموعا از این چیزها عبارت های کشی و اینها هم که مرحوم سید بحرالعلوم به عنوان استدلال ذکر می کردند به عنوان مؤید خوب است. مجموعا به نظر می رسد که علی بن حدید جزو بزرگان و فقهایی بوده است که، یعنی مطالبی که حاجی نوری و امثال آنها بیان نموده اند ما به عنوان دلیل نمی ولی ظاهرا همین جور هست که همین بزرگان می گویند و این تضعیفش هم با همان دعواهای به اصطلاح عقیدتی و آن بحث ها بوده است که این مطالب را ایجاد کرده است. حالا یک نکته هم اینجا ضمیمه کنم آن این است که گویا در منش حدیثی هم یک تفاوتی بین امثال یونس و مخالفینشان وجود داشته است. در شرح حال یونس همین شرح حال یونس از یعقوب بن یزید نقل می کند می گوید یعقوب بن یزید می گوید که یونس بن عبدالرحمن می گفت که من این روایت هایی که دارم سماع نکردم. می گوید صفحه 493 رقم 945

**جَعْفَرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ سَمِعْتُ يَعْقُوبَ بْنَ يَزِيدَ، يَقَعُ فِي يُونُسَ وَ يَقُولُ كَانَ يَرْوِي الْأَحَادِيثَ مِنْ غَيْرِ سَمَاعٍ.**

من احتمال می دهم که این ها یک بحث هایی داشته اند که آیا مثل وجاده کفایت می کند یا خیر؟ همان دعوائیی که در مورد محمد بن سنان هم هست. در محمد بن سنان هم ایوب بن نوح می گوید که این گفت که من اینها را وجدتُ و امثال اینها و دعوایی که در مورد حسن بن محبوب هم خود احمد بن محمد بن عیسی داشته است که چرا حسن بن محبوب از ابی حمزه ثمالی روایت کرده است با وجود اینکه نمی توانسته درکش کرده است. اینها امثال احمد بن محمد بن عیسی و اینها یک مقدار سختگیرانه تر بودند. یعنی عقیده شان این بوده است که کأنه باید روایت ها را سماع باشد و قرائت باشد و امثال اینها. همان چیزی که حسن بن علی وشاع هم به همین احمد بن محمد بن عیسی گفته بوده است. زود اجازه نه. صبر کن سماع و قرائت شود و امثال اینها. فکر می کنم یک مقداری از دعواهایشان هم به این منش حدیثی شان هم بر می گشته است که شاید احمد بن محمد بن عیسی بعدا هم معتدل تر شده است. همین که از حسن بن محبوب باز دوباره روایت می کند و شاید از علی بن حدید هم به اصطلاح از یونس هم از وقیحه در یونس هم مراجعه کرد و بازگشت و اینها یک مقداری از آن هم ناشی از آن سختگیری در نحوه اخذ حدیث را هم از آن برگشته است. احتمال می دهم یک مقداری اختلافاتشان به تفاوت مشربشان در نحوه اخذ حدیث هم بر گردد. علی ای تقدیر نتیجه این بحث این هست که بدون تردید علی بن حدید از ثقات هست بلکه از اجلاء ثقات است. علی بن حدید اینها کسانی نیست که بشود روایت های او را چیز کرد. این نکته را هم اضافه کنم که مرحوم شیخ در یک جای دیگری از تهذیب هم یک روایتی را که نقل می کند روایت علی بن حدید، در تهذیب جلد 1 صفحه 240، روایتی که نقل می کند مناقشه در ارسال سند می کند. مناقشه در علی بن حدید نمی کند. می گوید علی بن حدید قال عن بعض اصحابنا مرسل، می گوید علی بن حدید را مرسل نقل کرده است. به خود علی بن حدید آنجا اشکال نمی کند. شاید این هم مؤید این هست که به هر حال در آن زمان که آن جلد اول را نوشته است نسبت به علی بن حدید نظر منفی نداشته است. این است که اصل اینکه تضعیف جدی هم وجود داشته است با توجه به اینکه اقوال شیخ خیلی روشن نیست که واقعا علی بن حدید را تضعیف می کند یا نمی کند اصلا تضعیفش هم تضعیف محکمی نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

سوال: اکثار روایتش در کافی...

پاسخ: آن هم بله کثرت روایتش در کافی با توجه به، به اصطلاح مفتی بودن امثال اینها اینها به این دلیل است که امثال کلینی و اینها او را ثقه می دانستند.